

ساخت‌های همپایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه

محمد رضا عمرانپور

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

E-mail: M-Omranpour@Araku.ac.ir

چکیده

استفاده از ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه یکی از تمهیدات زبانی نصرالله منشی در پدید آوردن نثر فنی است. منظور از ساخت‌های همپایه، تشکیل گروه‌های واژگانی یا جمله از طریق ساختار همپایگی با ادات همپایه‌ساز است. ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه با توجه به تعداد سازه‌ها، از ساخت‌های دوسازه‌ای تا ساخت‌های همپایه زنجیره‌ای را شامل می‌شود. سازه‌های سازنده ساخت‌های همپایه نیز از یک واژه تا یک عبارت چند جمله‌ای را در بر می‌گیرد که از لحاظ معنایی دارای روابطی از قبیل ترادف، تضاد، تقابل، تجانس و غیره هستند. ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه از نظر توزیع نحوی در محور همنشینی زبان در جایگاه همه نقش‌های نحوی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین بهره نصرالله منشی از ساخت‌های همپایه، نقش زیباشناختی آنها در ساختار کلام است که سخن او را به مرز شعر نزدیک کرده است. مقاله حاضر نتیجه پژوهشی است که به منظور بررسی و تحلیل ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه انجام شده است.

واژگان کلیدی: ساخت‌های همپایه، کلیله و دمنه، نقد زیباشناختی

پرتال جامع علوم انسانی

نثر فارسی از قرن چهارم تا پایان قرن ششم سه دوره متمایز، اما پیاپی را در دوران رشد و تکوین خود پشت سر نهاد. نثر قرن چهارم که ساده و مبتنی بر زبان تخاطب و به مثابه ایام کودکی نثر فارسی بود در قرن پنجم به دوران بلوغ خود رسید و آثاری خالی از هرگونه عیب و نقص همچون تاریخ بیهقی، قابوسنامه، سیاستنامه و اسرارالتوحید به ظهور پیوست و مقدمات پدید آمدن نثر پخته و کمال یافته قرن ششم را فراهم کرد. در اوایل قرن ششم توسعه مدارس و مراکز تعلیم و تحقیق و حمایت دربارها از نویسندگان و منشیان درباری موجب گسترش کمی و کیفی نثر فارسی و تنوع در سبک نگارش و نویسندگی شد و عرصه‌های گوناگونی را برای قلم‌فرسایی نویسندگان ایجاد کرد. در این دوره همچنان که گهگاه به تقلید از نثر مرسل دوره‌های قبل آثاری همچون *مجموع التواریخ* نوشته می‌شد، سبک و شیوه تازه‌ای در نگارش پدید آمد که هدف نویسنده در آن فقط انتقال پیام نبود. در شیوه جدید که با طلوع کلیله و دمنه آغاز و مشهور به سبک فنی شد، نویسنده با هنرنمایی در نثر، کلام را به وادی شعر سوق می‌داد. نوشتن به شیوه ایجاز رها شد و قلم‌ها قدم در وادی اطناب نهاد. ساختار زبان به کلی دگرگون شد و ساختاری مبتنی بر ایراد صنایع لفظی و معنوی پیدا کرد و اطناب سخن از طریق کاربرد مترادفات و ایراد سجع و موازنه و توصیف‌های گوناگون و تکرار عناصر کلام و ساخت جمله‌های مرکب به جای جمله‌های ساده، شیوه معمول زمان گردید.

بهار تمهیدات هنرمندانه نثر کلیله و دمنه را سرآغاز این تحول می‌داند و به لحاظ سمت تقدم مؤلف کلیله، ابوالمعالی نصرالله منشی، در این طریقه جدید، آن را شیوه ابوالمعالی می‌نامد (ر.ک. بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۸). ابوالمعالی از منشیان قرن ششم است که در ترجمه کتاب کلیله و دمنه چنان هنرنمایی از خود نشان داد و نثر جذاب و زیبایی نوشت که بسیاری از نویسندگان دوران بعد، مسحور زیبایی آن شدند و حتی در نوشتن کتب تاریخی و علمی نیز به شیوه او نظر دوختند. یکی از تمهیدات زبانی که ابوالمعالی در شیوه جدید نگارش به کار برد و نثری آفرید که با شعر برابری می‌کرد استفاده از تمهید همپایگی در نثر و ایجاد ساخت‌های

همپایه است.

همپایگی

همپایگی رابطه‌ای است بین دو یا چند عنصر دستوری هم‌نوع که با ادات همپایه‌ساز به وجود می‌آید و آن عناصر را از نظر نحوی همپایه و هم‌نقش می‌سازد. به عبارت دیگر همپایگی عاملی است برای ایجاد ساختی که حداقل دارای دو سازه یا دو عنصر همپایه است. ساختی را که در اثر همپایگی ایجاد می‌شود ساخت همپایه می‌نامند (ر.ک. فالک، ۱۳۷۷:۳۰۹).

با توجه به پرکاربردترین ادات همپایه‌ساز در کلیله و دمنه، یعنی «و»، منظور از ساخت‌های همپایه در مقاله حاضر، ساخت‌هایی است که دو یا چند سازه یا واحد ساختاری با «و» به هم می‌پیوندند و تشکیل یک گروه یا ساختی را می‌دهد که سازه‌های آن ارزش نحوی یکسانی دارد. به عنوان مثال در جمله «صلات و مواهب پادشاهان بر من متواتر شد.» (منشی، ۱۳۸۱:۴۷) «صلات و مواهب» نهاد جمله است که در آن «و» دو سازه یا دو جزء یا دو اسم «صلات» و «مواهب» را به هم پیوند داده، یک ساخت همپایه دو رکنی یا دو جزئی پدید آورده است. یا عبارت «پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم.» (همان) یک ساخت همپایه است که از دو جزء «پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم» و «به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم» پدید آمده که هر کدام از این واحدها یک جمله است.

ساختار ساخت‌های همپایه

منظور از «ساخت»، هر کل متشکلی است که از ترتیب و تنظیم تعدادی اجزای کوچک‌تر از خودش طبق قاعده درست شده باشد و بتواند کار معینی را انجام دهد. اجزای سازنده ساخت را واحد ساختاری می‌گویند و نظمی که طبق قاعده میان واحدهای ساختاری هر ساختی پدید می‌آید روابط ساختاری» (حق شناس، ۱۳۷۰:۱۷۵).

به لحاظ اینکه هر ساختی مطابق قاعده از اجزای کوچک‌تر از خود تشکیل شده است ویژگی‌های زیر در مورد آن صادق است: «می‌توان آن را به اجزای تشکیل دهنده‌اش که سازه نامیده می‌شوند، تجزیه کرد. اجزای تشکیل دهنده یک ساخت از انواع مختلف‌اند. سازه‌های

یک پدیده ساخت مند به شیوه‌ای ویژه سامان می‌یابند. هر سازه‌ای در ساخت مربوط به خود نقش ویژه‌ای را بر عهده می‌گیرد. ... همچنین سازه‌های یک ساخت خود ممکن است ساخت مند باشند، به دیگر سخن، می‌توان گفت که ساخت می‌تواند از سلسله مراتب سازه‌ای برخوردار باشد» (غلامعلی زاده، ۱۳۷۷: ۷).

ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه با توجه به تعداد سازه‌ها گونه‌های مختلفی دارد. معمولاً ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه از دو سازه تشکیل شده است ولی در بعضی از آنها سه یا چهار سازه و در برخی موارد نیز زنجیره‌ای از سازه‌ها، ساخت‌های همپایه را تشکیل می‌دهد. الگوی زیر، نمودار ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه است:

$$S = A1 + CONJ + A2 + (CONJ + A3)$$

(S): نماد ساخت همپایه

(A1): نماد سازه اول که وجودش اجباری است.

(A2): نماد سازه دوم که وجودش اجباری است.

(CONJ + A3): نشانه اختیاری بودن سازه سوم به بعد است.

علاوه بر این مطابق با ویژگی‌های ساخت، هر کدام از سازه‌ها می‌تواند خودش یک ساخت همپایه باشد، در این صورت الگوی ساخت همپایه به شکل زیر تبدیل می‌شود:

$$S = (a1 + conj + a2) + CONJ + (b1 + conj + b2) + \{CONJ + (c1 + conj + c2)\}$$

ساخت دو سازه‌ای، مانند: «وقت ثبات مردان» و «روز مکر خردمندان» است (نصرالله

منشی، ۱۳۸۱: ۹۲).

ساخت چهار سازه‌ای، مانند: هر آینه بدو باید پیوست و «هول» و «خطر» و «خوف» و «فزع»

او مشاهدت کرد (همان: ۵۷).

ساخت زنجیره‌ای، مانند: با آنچه ملک عادل انوشروان کسری بن قباد را «سعادت ذات» و

«یمن نقیبت» و «رجاحت عقل» و «ثبات رای» و «علو همت» و «کمال مقدرت» و «صدق

لهجت» و «شمول عدل» و «رافت» و «افاضت» و «جود» و «سخاوت» و «اشاعت» و «حلم» و

«رحمت» و «محبت» و «علم» و «علما» و «اختیار حکمت» و «اصطناع حکما» و «مالیدن جباران»

و «تربیت خدمتگاران» و «قمع ظالمان» و «تقویت مظلومان» حاصل است (همان: ۵۵).

ساخت دارای سازه‌های سازمند، مانند: پادشاه باید (روز جنگ به عواقب کارها التفات ننماید) و (در هنگام نبرد «مصلح» و «مآل» را خطری نشمرد)، (کمال «ملاطفت» و «تضرع») و (فرط «مجاملت» و «تواضع») در میان آرد (همان: ۱۷۱).

کاربرد ساخت‌های همپایه از ویژگی‌های بارز نثر کلیله و دمنه است. مؤلف در هر فرصتی و اثبات هر حکمی از کاربرد ساخت‌های همپایه دریغ نمی‌ورزد و این سبک و سیاق چنان بر نگارش وی غالب است که می‌توان گفت ساختار زبان ابوالمعالی در کلیله و دمنه بر اساس ساخت‌های همپایه بنا شده است. در برخی از عبارات از قبیل نمونه زیر، فراوانی ساخت‌های همپایه مایه شگفتی است: «به صحبت برادران هم مناز» و «بر وصال ایشان حریص مباش»؛ که «سور آن از شیون قاصر است» و «اندوه بر شادی راجح» و با این همه، «درد فراق بر اثر» و «سوز هجر منتظر» و نیز شاید بود که برای فراغ «اهل» و «فرزندان» و «تمهید اسباب معیشت ایشان»، «به جمع مال حاجت افتد» و «ذات خویش را فدای آن داشته آید» و راست آن را ماند که عطر بر آتش نهند، «فواید نسیم آن به دیگران رسد» و «جرم او سوخته شود» (همان: ۴۶).

ادات همپایه‌ساز

گروه محدودی از تکواژهای دستوری را که به صورت واژه به کار می‌روند و با قرار گرفتن بین دو سازه، سبب پدید آمدن ساخت همپایه می‌شوند ادات همپایه‌ساز گویند. (ر.ک. مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۲۸) ادات همپایه‌ساز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ادات همپایه‌ساز ساده، مانند: و، یا، ولی، اما، لیک، لیکن، لکن، بل، بلکه

۲. ادات همپایه‌ساز گروهی، مانند: یا...یا، هم...هم، خواه...خواه، چه...چه (ر.ک.

فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲۷)

برخی از اداتی که در کلیله و دمنه برای ایجاد ساخت‌های همپایه به کار رفته عبارت است

از: «و، اما، بل، لکن، یا، نه... و نه، هم... و هم»، مانند:

اما: «دریغ ندارم» اما «مدت گیرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۱: ۸۴).

بل: مراد دل از جان بر باید داشت و بر «رنج گرسنگی» بل «تلخی مرگ» دل بنهاد (همان: ۸۳).
 لکن: «شنودم آنچه بیان کردی» لکن «به عقل خود رجوع کن» (همان: ۶۳).
 یا: پنجم را فرمود: بیار چه داری، «جنگ اولی تر» یا «صلح» یا «جلا»؟ (همان: ۱۹۵).
 نه... و نه: این بیچاره را نه «امید خفت باقی است» و نه «راحت صحت منتظر» (همان: ۲۴۳).
 هم... و هم: هم «بمقبت مروت مذکور گردد» و هم «برتبت رای و رویت مشهور شود» (همان: ۲۷۴).

از بین ادات مذکور، بیشترین کاربرد اختصاص به «و» دارد که منجر به آفرینش زیباترین ساخت‌های همپایه شده است. آمار کاربرد بقیه ادات آن قدر ناچیز است که در مقابل بسامد «و» قابل احتساب نیست.

سازه‌ها یا ارکان ساخت‌های همپایه

ساخت‌های همپایه از طریق همنشینی سازه‌های گوناگون شکل می‌گیرد، تنها رعایت این شرط در ساختار آنها ضرورت دارد که سازه‌ها از یک مقوله دستوری باشند. سازه‌هایی که ابوالمعالی در ساخت‌های همپایه به کار برده غالباً از نظر طولی در محور همنشینی دقیقاً همسان هستند، مانند عبارت زیر که در آن هر سازه از یک ترکیب اضافی ساخته شده است:

«و فور مال» و «لذات حال» و «ذکر سایر» و «ثواب باقی». (همان: ۴۴)

یا نظیر عبارت زیر که هر سازه آن، خود، از دو سازه معطوف و از جفتی‌های زبان انتخاب شده است: دست او در «امر و نهی» و «حل و عقد» گشاده و مطلق کرد. (همان: ۸۹)

اما به ندرت سازه‌هایی نیز وجود دارد که یکی از آنها کوتاه و دیگری بلند است، مانند: «نفس بدان مایل گشت» و «تمنی مراتب این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت». (همان: ۴۵)
 سازه‌های ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه از نظر مقوله دستوری متنوع و به قرار زیر است:

عبارت‌های پیاپی

در ساختمان بند زیر که از پنج سازه همپایه تشکیل شده، هر سازه یک عبارت است که مؤلف برای تقریر مفاهیم مطرح شده، آنها را با آغاز همسان بنا نهاده و حالت شعرگونه به بند داده

است:

«بهرتر کارها آنست که خاتمت مرضی و عاقبت محمود دارد» و
 «دل‌خواه‌تر ثناها آنست که بر زبان گزیدگان و اشراف رود» و
 «موافق‌تر دوستان اوست که از مخالفت پرهیزد و در همه معانی مواسا کند»، و
 «پسندیده‌تر سیرت‌ها آنست که به تقوا و عفاف کشد» و
 «توانگرتر خلایق اوست که بطر نعمت بدو راه نیابد و ضجرت محنت بر وی مستولی نگردد»
 که این از نتایج طبع زنانست و اشارت حضرت نبوت بدین وارد (همان: ۹۵).
 در برخی از بندها که از چند جمله تشکیل شده، علاوه بر اینکه هر جمله نقش یکی از
 سازه‌های همپایه را دارد در دل جمله‌ها نیز از سازه‌های همپایه استفاده شده‌است؛ به عبارت
 دیگر دو سازه همپایه بخشی از یک جمله را می‌سازد، سپس آن جمله با جمله دیگر یک
 واحد همپایه ایجاد می‌کند و در نهایت منجر به یک بند می‌شود:

«به «رغبت صادق» و «حسبت بی‌ریا» به علاج بیماران پرداختم) و (روزگار در آن مستغرق
 گردانید)، تا به میامن آن (درهای روزی بر من گشاده گشت) و «صلات» و «مواهب»
 پادشاهان به من متواتر شد) و «پیش از سفر هندوستان» و «پس از آن» انواع «دوستکامی» و
 «نعمت» دیدم) و (به «جاه» و «مال» از «امثال» و «آقران» بگذشتم) (همان: ۴۷).

جمله

در عبارت‌هایی که مؤلف می‌خواهد دو عمل را قرین یکدیگر سازد یا عملی را علت یا
 مقدمه یا نتیجه عمل دیگر قرار دهد، سازه‌های هر ساخت را یک جمله تشکیل می‌دهد:

زاغ گفیت: «به عقل خود رجوع کن» و «نیکو بیندیش» (همان: ۱۶۲).
 «هر که بنذاذر ندارد غریب باشد» و «هر که فرزند ندارد ذکر او زود مدروس شود»
 (همان: ۱۷۴).

این سپهر کوژپشت شوخ چشم روز کور است، «مردان را نیکو نشناسد» و «قدر ایشان نداند»
 (همان: ۱۹۲).

غالباً آجملات همپایه در کلیله و دمنه از نوع خبری است، اما به ندرت نمونه‌هایی از جمله‌های پرسشی همپایه نیز وجود دارد: انگار که به ملک نزدیک شدی «به چه وسیلت منظور گردی» و به «کدام دالت به منزلتی رسی»؟ (همان: ۶۵).

جمله‌های مرکب

جمله‌های مرکب، جمله‌هایی است که از پایه و پیرو تشکیل شده است. اقسام مختلف جمله‌های پیرو در ساختمان جمله‌های مرکب نصلله منشی غالباً از دو سازه همپایه ایجاد شده است، همچون:

جمله پیرو مفعولی: گفت «پیری در من اثر کرده‌ست» و «حواس خلل شایع پذیرفته» (همان: ۲۰۷).

جمله پیرو متممی: چون «صورت حال بشناخت» و «فضیحت خود بدید» به مکابره درآید (همان: ۹۹).

جمله پیرو توضیحی: هیچیز ضایع‌تر از دوستی کسی نیست که «در میدان کرم پیاده» و «در لافگه وفا سرافکنده» باشد (همان: ۱۲۳).

جملات شرطی

ابوالمعالی در ساختار جملات شرطی توجه خاصی به ساخت‌های همپایه داشته است و تفنن‌های گوناگونی در ساخت آنها از خود نشان داده است. گاه دو جمله شرطی (جمله شرط + جواب شرط) را سازه‌های همپایه قرار داده است، مانند:

«اگر دیگر بار در طلب ایستم عمر بدان وفا نکنی، که اجل نزدیک است» و

«اگر در حیرت روزگار گذارم فرصت فایب گردد و ناساخته رحلت باید کرد» (همان: ۵۰).

- در بعضی از جملات شرطی، هر بخشی از جمله یعنی جمله شرط یا جواب آن، خود از سازه‌های همپایه تشکیل شده که هر سازه نیز به مراتب از سازه‌های همپایه کوچک‌تری پدید آمده و موجب تقارن‌های زیبایی در ساختار کلام شده است.

اگر (به «چرب‌زبانی» و «تودد» او فریفته شود) و (جانب «تحفظ» و «تیقظ» را بی‌رعایت گرداند) هرآینه «تیر آفت را جان هدف ساخته باشد» و «تیغ بلا را بمغناطیس جهل سوی خود

کشیده» (همان: ۲۸۳).

- گاه فقط در جمله شرط از سازه‌های همپایه بهره برده است، مانند:

اگر «رای تو بر این کار مقرر است» و «عزیمت در امضای آن مصمم»، ... (همان: ۶۶).

- و در بعضی نمونه‌ها جواب شرط را با دو سازه همپایه ایجاد کرده است:

اگر در حیرت روزگار گذارم، «فرصت فایت گردد» و «ناساخته رحلت باید کرد»

(همان: ۵۰).

اگر در دل وی آزاری باقی است «ناگاه خیانتی اندیشد» و «فتنه‌ای انگیزد» (همان: ۷۲).

گروه واژه

گروه مجموع حداقل دو واژه وابسته به هم است که یکی هسته و دیگری وابسته است. در

کلیله هر جا از گروه‌های واژه برای همپایگی استفاده شده، نویسنده سعی کرده است که

اجزای هر سازه از نظر ساختار نحوی مشابه قرینه دیگر باشد، مانند:

گروه‌های همپایه دو جزئی: گروه‌های دو جزئی از مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت

یا دو واژه معطوف تشکیل می‌شود، مانند: بهتر کارها آنست که «خاتمت مرضی» و «عاقبت

محمود» دارد. (همان: ۹۵)، به «رغبت صادق» و «حرص غالب» در تعلم آن می‌کوشیدم (همان: ۴۴).

گروه‌های همپایه سه جزئی: هر گاه یکی از اجزای گروه‌های دو جزئی یک وابسته بگیرد

تبدیل به گروه سه جزئی می‌شود، مانند: «مباشرت کار بزرگ» و «حمل بار گران» او را رنجور

نگرداند (همان: ۶۴).

گروه‌های همپایه بیش از سه جزئی: «در خدمت پادشاه کامران مکرم» یا «در میان زهاد

قانع محترم» (همان: ۶۷)

در ساختن گروه‌های واژگانی گاه دو سازه همپایه را هسته یک گروه قرار داده و آنها را

با یک وابسته تبدیل به گروه بزرگ‌تری کرده است:

صفای آن چون آینه‌ای «شک» و «یقین» صورت‌ها) بنمودی (همان: ۸۷).

و گاه بر عکس ساختار قبل، دو سازه همپایه را مضاف‌الیه یک هسته قرار داده است:

او را (مجال «قصد» و «عنایت») ... هم نمی‌شناختم (همان: ۱۳۳).

و گاه از دو ساخت همپایه که یکی از ساخت‌ها، هسته و دیگری وابسته است یک ساخت همپایه بزرگ‌تر ایجاد کرده است: بنای «خدمت» و «مناصحت» («بی‌اصل» و «ناپاک») بر قاعدهٔ بیم و امید باشد (همان: ۹۳).

واژه

ساده‌ترین ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه آنهایی است که هر سازه را یک واژه تشکیل می‌دهد، مانند:

عواقب آن از «وبال» و «نکال» خالی نماند (همان: ۱۵۷).

به «تزویر» و «تمویه» مرا در خشم او افکنده (همان: ۱۰۱).

ایشان حقوق مرا به «طاعت» و «مناصحت» بگزارند (همان: ۱۶۱).

نکتهٔ قابل توجه در مورد ساخت‌هایی که از واژه یا گروه واژه ساخته شده، استعمال زیاد مصدرهای عربی در آنها است. این امر به لحاظ موزون بودن واژه‌های عربی خصوصاً مصدرهای مزید است که استفاده از آنها را به منظور رعایت جنبهٔ موسیقایی ساخت‌های همپایه گسترش بخشیده است، مانند: «تمکن خصم» و «تغلب دشمن» (همان: ۹۶)؛ «براءت ساحت» و «نزاهت جانب» (همان: ۹۸)، «تهور» و «تجبر» (همان: ۱۰۱)؛ شرط «تعظیم» و «توقیر» (همان: ۱۰۳)؛ ابواب «تشدید» و «تعریف» (همان: ۱۵۶).

جایگاه ساخت‌های همپایه در محور همشینی

نصرت‌الله منشی بخش‌هایی از جمله را که باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد به صورت سازه‌های همپایه آورده و از ساخت‌های همپایه در جایگاه همهٔ واحدهای نحوی مانند نهاد، مفعول، متمم، صفت و غیره بهره‌برده است:

نهاد

(«فصاحت» و «چرب‌زبانی») دست نگیرد (همان: ۱۱۵).

سخت چون از علتی زاید («استرضا» و «معذرت») آن را بردارد (همان: ۱۰۲).

مفعول

تهه روا و «تجر ر» او می‌شناختم. (همان: ۱۰۱)، «دهشت» و «حیرت» را به خود راه ندهد (همان: ۹۱).
به هر وقت حقوق متا کد» و سلوالف مرضه ی» او را یاد می‌کرد (همان: ۱۲۸).

مسند فاعلی

چون مرد «دانا» و «توانا» باشد... (همان: ۶۴).
مرد هنرمند با مروت اگر چه «خامل منزلت» و «بسیار خصم» باشد... (همان: ۶۸).
مانع این سعادت «راحت اندک» و «نهمت حقیر» است که مردمان بدان مبتلا گشته‌اند (همان: ۵۶).

مسند مفعولی

راه آن «دراز» و «بی‌پایان» یافتم (همان: ۴۸).
اهل مروت «فرض متوجه» و «قرض متعین» شناسد (همان: ۱۵۵).
«دست موزة آرزو» و «سرمایه غرض» بد کرداری و خیانت را سازد. (همان: ۹۳).

متمم

قول ناصح به «درشتی» و «تیزی» مردود نگردد (همان: ۹۷).
مرد ... به «عقل» و «مروت» خویش پیدا آید در میان قوم (همان: ۶۸).
تدبیر کارها پیش از «فوت فرصت» و «عدم مکنت» بفرماید (همان: ۹۲).

مضاف الیه

به مزید «تربیت» و «ترشح» مخصوص گشت (همان: ۴۴).
بر آنچه به مصلحت «حال» و «مأل» تو پیوندد ثبات نکنی (همان: ۱۱۱).

صفت

موشان «تنبیاه» و «سپید» بیخ آن شاخها دایم بی فتور می‌بریندند (همان: ۵۶).

بدل

و آن لذات حواس است، «خوردن و بوئیدن و دیدن و پسودن و شنودن» (همان).
دو کار از عزایم پادشاهان غریب نماید: «حلیت سر بر پای بستن» و «پیرایه پای بر سر

آویختن» (همان: ۶۹).

قید

چون ... «ساخته» و «بسیجیده» جنگ آغازد (همان: ۹۹).

باد شمال «عنان گشاده» و «رکاب گران کرده» بر بوزنگان شیخون آورد (همان: ۱۱۶).

منادا

بیاری «دوست مشفق» و «یار کریم عهد» (همان: ۱۰۱).

روابط معنایی سازه‌ها

سازه‌ها در ساخت‌های همپایه روابط معنایی گوناگونی همچون مترادف، تضاد، تقابل،

عکس‌التی، توالی زمانی و غیره دارند که نمونه‌های آن در کلیله و دمنه به قرار زیر است:

سازه‌های مترادف: بعضی از سازه‌ها مترادف هستند یا معانی نزدیک به هم دارند، مانند:

موش مردمان را «همسرایه» و «هم‌خانه» است (همان: ۶۹).

نقل بی‌معونت» و «مظاهر» تو ممکن نیست» (همان: ۸۴).

هر که ... اظهار «درویشی» و «فاقه» بر دوستان جایز نیند خود را خیانت کرده باشد (همان: ۸۹).

نه فقط واژه‌ها و گروه‌های همپایه مترادف‌اند، عبارت‌هایی نیز هست که در آن، جمله‌های

مترادف همپایه شده‌اند: پادشاه را هیچ خطر چون وزیری نیست که «قول او را بر فعل رجحان

بود» و «گفتار بر کردار مزیت دارد» (همان: ۱۱۵).

در عبارت زیر علاوه بر مترادف بودن دو سازه همپایه، هر واحد از سازه اول با واحد نظیر خود از

سازه دوم نیز مترادف است، مانند: «عفو و اغماض» و «تجاوز و اغضا» را مجال نماند (همان: ۱۳۱).

سازه‌های متضاد: سازه‌های همپایه در جملات و عبارات زیر، متضاد هستند:

دست از «نیک» و «بد» بدار (همان: ۱۲۸).

بنای خدمت و مناصحت بی‌اصل و ناپاک بر قاعده «بیم» و «امید» باشد (همان: ۹۳).

حیوانی که درو «نفع» و «ضر» و ازو «خیر» و «شر» باشد چگونه بی‌انتفاع شاید گذاشت

(همان: ۶۸).

در عبارت‌های زیر علاوه بر تضاد بودن دو سازه همپایه، هر واحد از سازه اول با واحد

نظیر خود از سازهٔ دوم نیز متضاد است: «عدل ناپیدا» و «جور ظاهر» (همان: ۵۶)، «لؤم و دناءت مستولی» و «کرم و مروت منزوی» (همان).

در بعضی از ساخت‌ها برخی از اجزای سازه‌ها مترادف و برخی دیگر متضادند، مانند: «ملاحظت دوستان» و «نظرت دشمنان» (همان: ۹۵)؛ «تقویت رای پیر» و «تأیید بخت جوان» (همان: ۹۶).

سازهٔ دوم نتیجهٔ سازهٔ اول: در تعدادی از ساخت‌ها سازهٔ دوم نتیجه یا تابع سازهٔ اول است، مانند: «هر روز یگان دوگان ماهی می‌گرفتمی» و «بدان روزگار کرانه می‌کرد» (همان: ۸۳). «به تضریب نام خاین بنای آن خلل پذیرد» و «به عداوت و مفارقت کشد» (همان: ۵۹). «دست از خرگوش بدارد» و «روی به گور آرد» (همان: ۶۲).

گاهی از چند سازهٔ همپایه برای رسیدن به یک نتیجه استفاده می‌کند، مثل ساختمانی که بر روی چند ستون بنا شده، ابتدا چند سازهٔ همپایه را به منزلهٔ پایه‌هایی قرار می‌دهد تا نتیجهٔ

اصلی و پایانی را بر اساس آنها به دست آورد، مانند:

«هر که درگاه ملوک را ملازم گردد» و
 «از تحمل رنج‌های صعب و تجرع شربت‌های بدگوار تجنب ننماید» و
 «تیزی آتش خشم بصفای آب حلیم بنشانند» و
 «شیطان هوا را به افسون خرد در شیشه کند» و
 «حرص فریبنده را بر عقل رهنمای استیلا ندهد» و
 «بنای کارها بر کوتاه دستی و رای راست نهد» و
 «حوادث را به رفیق و مدارا تلقی نماید»،
 مراد هر آینه در لباس هر چه نیکوتر او را استقبال کند (همان: ۶۵).

سازه‌های علت و معلول: در بعضی از ساخت‌های همپایه، سازهٔ اول علت روی دادن سازهٔ دوم است:

«بخورد» و «در حال سرد گشت» (همان: ۱۴۷).

سازه‌های همجنس: دو سازه از یک جنس یا از یک خانواده هستند:

«یاقوت» و «مروارید» را در «سرب» و «ارزیز» نشانند در آن تحقیر جواهر نباشد (همان: ۶۹).

سازه‌های لازم و ملزوم: «قوت» و «شوکت» من زیادت است (همان: ۸۷).

سازه‌های ظرف و مظروف: یکی از سازه‌ها به منزله ظرف برای سازه دیگر است:

«این شکارگاه» و «صید آن» به من اولی تر (همان: ۸۷).

سازه‌های اندیشه و عمل: یکی از سازه‌ها اندیشه را بیان می‌کند و دیگری عمل ناشی از آن

اندیشه را:

«ناگاه خیانتی اندیشد» و «فتنه‌ای انگیزد» (همان: ۷۲).

عمل و مکافات عمل: سازه اول بیان عمل است و سازه دوم حکایت از پاداش یا مکافات

و یا نتیجه عمل می‌کند: «در یک ساعت به ترک همه بگویمی» و «سعادت دو جهان در آن

شناسمی». (همان: ۱۳۹)، توانگرتر خلایق اوست که «بطر نعمت بدو راه نیابد» و «ضجرت

محنت بر وی مستولی نگردد» (همان: ۹۵).

عموم و خصوص: بین برخی سازه‌ها از لحاظ معنایی رابطه عموم و خصوص وجود دارد، مانند:

پسندیده‌تر سیرتها آنست که به «تقوی» و «عفاف» کشد» (همان).

هر طایفه‌ای را دیدم که در «ترجیح دین» و «تفضیل مذهب» خویش سخنی می‌گفتند

(همان: ۴۸).

توالی زمانی: سازه‌های همپایه بیانگر توالی زمانی رویدادها است:

«خویشتن بر گردن ماهی خوار افگند» و «حلق او محکم بیفشرد» (همان: ۸۵).

بضرورت عزیزت مصمم گشت بر آنچه «علمای هر صنف را ببینم» و «از اصول و فروع

معتقد ایشان استکشافی کنم» و «بکوشم تا به یقین صادق پای جای دل‌پذیر بدست آرم» (همان: ۴۸).

حذف در ساخت‌های همپایه

در ساخت‌های همپایه، حذف اجزای مشترک غیر از فعل، اجباری است و معمولاً حذف

آنها در قرینه دوم رخ می‌دهد، اما حذف فعل و جایگاه اعمال حذف در مورد آن اختیاری

استدر کلیله و دمنه غالباً آدر ساخت‌هایی که سازه‌ها جمله است، فعل سازه دوم حذف می‌شود:

«رنج و تبعت آن بسیار باشد» و «انتفاع و استمتاع اندک» (همان: ۴۵).

پس بدین مقدمات «حق تو بیشتر است» و «لطف تو در حق من فراوان‌تر» (همان: ۲۴۶).

هر که «در میدان خرد پیاده باشد» و «از پیرایه حزم عاطل» مکتسب او ... در حیز تفرقه افتد

(همان: ۲۳۸).

- در مورد افعال کمکی نیز همچون فعل‌های دیگر، عمل حذف در سازه دوم انجام می‌گیرد:

چنان که بت زرین که «به یک میخ ترکیب پذیرفته باشد» و «اعضای آن به هم پیوسته»

(همان: ۴۵).

«بدروغ او را بر من آغالیده باشند» و «به تزویر و تمویه مرا در خشم او افکنده» (همان: ۱۰۱).

«مرا دل از جان بر باید داشت» و «بر رنج گرسنگی بل تلخی مرگ دل بنهاد» (همان: ۸۳).

- گاهی نیز فعل هر دو واحد همپایه حذف شده است، مانند:

«از هر شاخی هزارستاره تابان» و «در هر ستاره هزار سپهر حیران» (همان: ۸۶).

بدانستم که «هر کجا جئه ضحیم‌تر» و «آواز آن هایل‌تر»، منفعت آن کمتر (همان: ۷۱).

- به ندرت ساخت‌هایی نیز وجود دارد که فعل سازه اول (در صورتی که هر سازه را یک

جمله مستقل به شمار آوریم) حذف شده است، مانند:

چون کاری آغاز کند که «به صواب نزدیک» و «به صلاح ملک مقرون باشد» ... (همان: ۶۶).

باز اگر چه وحشی و غریب است «چون بدو حاجت» و «ازو منفعت است» ... (همان: ۶۹).

- یک نوع حذف که می‌توان آن را به جهت بسامد بالای که دارد از ویژگی‌های سبکی

کلیله و دمنه برشمرد، حذف شناسه از فعل سازه دوم است، مانند:

«پسران بازرگان عظت پدر بشنودند» و «منافع آن نیکو شناخت» (همان: ۶۰).

«این اجتهاد هم بجای آوردم» و «شرایط بحث اندران تقدیم نمود» (همان: ۴۸).

امروز «دو صیاد از اینجا می‌گنشتند» و «با یکدیگر می‌گفت» که ... (همان: ۸۳).

- هنگام حذف شناسه اگر تکواژ دیگری بعد از شناسه باشد، آن نیز حذف می‌شود، مانند

«ی» استمرار در عبارت: «هر روز یگان دوگان ماهی می‌گرفتمی» و «بدان روزگار کرانه

می‌کرد» (همان: ۸۳).

نقش ساخت‌های همپایه در صور خیال

کاربرد ساخت‌های همپایه در ساختار تصاویر یکی از جنبه‌های زیباشناختی ساخت‌های همپایه در کلیله است که نمونه‌های آن به قرار زیر است:

تشبیه

ابوالمعالی در کلیله و دمنه، از ساخت‌های همپایه برای ایجاد انواع تشبیه جمع بیشترین بهره را برده و از این طریق تشبیهات بسیار زیبایی ساخته است:

تشبیه جمع: سازه‌ها هر دو، مشبه به هستند: مرگ اگر چه «خواب نامرغوب» است و «آسایش نامحسوب»... (همان: ۱۳۸).

تشبیه جمع نهفته: در عبارت زیر نصرالله منشی با استفاده از عنصر همپایگی، دو تشبیه بسیار زیبا ساخته است: خدمتگار سلطان در «خوف» و «حیرت» همچون «هم‌خانه مار» و «هم‌خواب شیر» است، که اگر چه «مار خفته» و «شیر نهفته» باشد آخر «این سر بر آرد» و «آن دهان بگشاید» (همان: ۱۱۴).

در تشبیه اول که آشکار است، خدمتکار سلطان به کسی که در جوار مار و شیر به سر می‌برد تشبیه شده است، اما در تشبیه دوم که با استفاده از عناصر تشبیه اول ساخته شده، نویسنده در نهران، سلطان را به مار و شیری مانند کرده است که گرچه ظاهر آن خدمتکاران در پناه او، از آزار دیگران در امان اند اما سرانجام گرفتار جور خود او خواهند شد.

در عبارت زیر نیز که از سه قرینه تشکیل شده، هر کدام از سازه‌ها به منزله یک مشبه است که در «افزایش ملالت» - وجه شبه - به دو قرینه دیگر می‌ماند: «لثیم را از دیدار کریم» و «نادان را از مجالست دانا» و «احمق را از مصاحبت زیرک» ملالت افزایش می‌دهد (همان: ۱۰۴).

تشبیه جمع و تفضیل: آتش به صفا «پرده در تر از گریه عاشق است» و «غم‌از تر از صبح صادق» (همان: ۸۳).

تشبیه تمثیل: دو قرینه اول مشبه و دو قرینه بعد مشبه به تشبیه تمثیل واقع شده‌اند: «در نصیحت پادشاه سلامت طلبیدن» و «صحبت اشرار را دست‌موزه سعادت ساختن» همچنانست

که «بر صحیفه کوشر تعلیق کرده شود» و «گاه بیخته را به باد صرصر سپرده آید» (همان: ۱۳۲).
 تشبیه جمع و تمثیل: در عبارت زیر پنج سازه همپایه است که از آنها به عنوان مشبه‌به استفاده کرده‌است:

هر که نصیحت و خدمت کسی را کند که قدر آن نداند چنانست که «بر او میدریع در شوره‌ستان تخم پراگند» و «با مرده مشاورت پیوندد» و «در گوش کر مادرزاد غم و شادی گوید» و «بر روی آب روان معما نویسد» و «بر صورت گرمابه به هوس تناسل عشق بازد» (همان: ۱۰۶).

تشبیه‌های متضاد: هر سازه، ساختار تشبیه مستقلی را دارد که در تقابل با تشبیه سازه دیگر است: چادر دورنگ سازم که «سپیدی برو چون ستاره در آب می‌تابد» و «سیاهی درو چون گله زنگیان بر بناگوش ترکان می‌درفشد» (همان: ۱۳۸).

استعاره

در عبارتهای زیر هر سازه، مستقلاً ساختار استعاره دارد:
 در مستقبل «نور دیده» و «میوه دل» من از قصد او ایمن گردد (همان: ۸۱).
 «دیو فتنه در دل او بیضه نهاد» و «هوای عصیان از سر او بادخانه‌ای ساخت» (همان: ۸۹).
 «دست روزگار غدار رخسار حال ایشان بخراشید» و «سپهر آینه‌فام صورت مفارقت بدیشان نمود» (همان: ۱۱۱).

کنایه

در عبارات زیر هر سازه، یک عبارت کنایه است:
 پنج پاییک «سیر خویش گرفت» و «پای درراه نهاد» (همان: ۸۵).
 باد شمال «عثان گشاده» و «رکاب گران کرده» بر بوزنگان شیخون آورد (همان: ۱۱۶).
 «اهل حقایق پشت به دیوار امن آورده‌اند» و «روی از این دنیای ناپایدار بگردانیده» (همان: ۱۳۳).
 چون ایمن و مستغنی گشت به «تیره گردانیدن آب خیر» و «بالا دادن آتش شر» گراید (همان: ۹۳).

و مان خصم به آسمان رساند» (همان: ۹۳).

توصیف

خصوصیت نثر فنی آن است که نویسنده برای بیان مافی الضمیر بر خلاف نثر مرسل روش اطناب را در پیش می‌گیرد تا «در طی این مسیر مجال آن را داشته باشد که از طریق توصیف و آفرینش تصاویر، خواننده را با مناظر گوناگون و زیبا آشنا کند» (ر.ک. خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۷). به همین منظور نصرالله منشی با استفاده از همپایگی در آرایش کلام به توصیف‌های زیبایی پرداخته است که ویژگی و زیبایی خاصی به کلام او بخشیده است، مانند:

آبش به صفا «پرده‌درتر از گریه عاشق است» و «غمازتر از صبح صادق» (همان: ۸۳).

به شهری از شهرهای عراق طیبی بود «حاذق» و «مذکور به یمن معالجت»، مشهور به معرفت «دارو» و «علت»، «رفق شامل» و «نصح کامل»، «مایه بسیار» و «تجربت فراوان»، «دستی چون دم مسیح» و «دمی چون قدم خضر صلی الله علیه» (همان: ۱۴۶).

نقش زیبایی‌شناختی و موسیقایی ساخت‌های همپایه

بیشترین توجه نصرالله منشی در ساخت‌های همپایه و سازه‌های هماهنگ معطوف به موسیقی کلام و زیبایی ناشی از آن بوده است. او برای این کار تلاش می‌کند در مجاور هر کلمه، ترکیب، گروه، جمله و یا عبارت، همزادی خلق کند که از نظر لفظی یا معنایی قرینه عنصر اول باشد و آن دو با یکدیگر ساختی تشکیل دهند که جلوه‌گاه زیبایی کلام و هنر مؤلف باشد. اگر بخواهیم زیبایی‌های ناشی از این تمهید را با اصطلاحات زیبایی‌شناسی گذشته ادب پارسی نامگذاری کنیم اقسام آن عبارت است از:

سجع

سجع از بارزترین مشخصه نثرهای فنی است که از زمان‌های قدیم برای بیان واردات غیبی و مفاهیم دینی به کار می‌رفته و موجب تمایز اسلوب و کیفیت آنها از کلام عادی می‌شده است (ر.ک. خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۶۳). نصرالله منشی بدون اینکه در دامان تکلف بیفتد با به کارگیری ساخت‌های همپایه و خلق قرینه‌های مسجع نثر خود را به شکل قطعات شعری لطیف

درآورده است، مانند:

سجع متوازی: ... پنج زاغ بود «بفضیلت رای و مزیت عقل مذکور» و «بیمین ناصیت و اصابت تدبیر مشهور» (منشی، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

«تقدیم نمودن ملاطفت در مواضع مخاصمت» و «به کار داشتن مناقشت بجای مجاملت» (همان: ۸۱).

خردمند باید که «در این معانی بچشم عبرت نگردد» و «این اشارات بسمع خرد شنود» (همان: ۲۳۷).

سجع متوازن: «به صحبت برادران هم مناز» و «بر وصال ایشان حریص مباش» (همان: ۴۶).

«سور آن از شیون قاصر است» و «اندوه بر شادی راجح» (همان).

«نه راه بازگشتن مهیا» و «نه عذر تقصیرات ممهد» (همان: ۵۷).

سجع مطرف: «وقت ثبات مردان» و «روز مکر خردمندان» است (همان: ۹۲).

چنانکه بت زرین که «به یک میخ ترکیب پذیرفته باشد» و «اعضای آن به هم پیوسته» (همان: ۴۵).

هرگز خواهد بود که «این بخت خفته بیدار گردد» و «این فتنه بیدار بیارامد؟» (همان: ۱۸۵).

ساخت‌هایی نیز وجود دارد که برای افزایش موسیقی کلام، سجع‌های متوازی یا مطرف را با الفاظی بیرون از سازه‌ها هم‌مقافیه کرده است: حکما گویند بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان: «صحبت سلطان» و «چشیدن زهر به گمان» و «سر گفتن با زنان» (همان: ۶۷).

در تعدادی از همپایه‌ها اجزای ابتدای سازه‌ها سجع متوازی و اجزای پایانی سازه‌ها سجع متوازنند، مانند: «متانت رای» و «رزانت عقل» (همان: ۶۶).

گاه اجزای ابتدایی دارای سجع مطرف و اجزای پایانی دارای سجع متوازن هستند، مانند: بدانچه «ستوده عقل» و «پسندیده طبع» است اقبال کنم. (همان: ۵۰).

همسانی خوشه‌های آوایی ابتدای سازه‌ها

مشابه با سجع که همسانی خوشه‌های آوایی در پایان سازه‌ها رخ می‌دهد، گونه دیگری از

همسانی خوشه‌های آوایی در ابتدای سازه‌های همپایه در کلیله و دمنه وجود دارد که به لحاظ

موسیقایی دارای ارزش زیباشناختی است. این ویژگی بیشتر در ساخت‌هایی به چشم می‌خورد

که سازه‌ها از گروه‌های واژگانی تشکیل می‌شود، مانند:

«مخرج‌های باریک» و «مخلص‌های نادر» که می‌جوید (همان: ۱۴۱).

به «تدریج» و «ترتیب» و جد و جهد آن درجات یافته‌اند (همان: ۶۵).

چون «تعبد» و «تعفف» در دفع شر جوشن حصین است. (همان: ۵۲)

در بعضی از سازه‌ها هر دو نوع همسانی آغازین و پایانی خوشه‌ها قابل توجه است:

او را «مدت» و «مهلت» ندهد (همان: ۱۴۱).

ترصیع

اگر اجزای سازه‌ها متشکل از سجع‌های متوازی متقارن باشد، دو سازه همپایه ایجاد ترصیع

می‌کند، مانند:

اسلاف «بنزاهت و تعفف مذکور» باشند و «بصیانت و تقشف مشهور» (همان: ۳۹۸).

ترصیع ناقص: ... تا بدانی که عاقبت مکر نامحمود و خاتمت غدر نامحبوبست (همان: ۱۲۰).

ازدواج

ازدواج یکی از معیارهای بسیار مهم زیباشناختی نثر در گذشته است. ابوهلال عسگری در

کتاب الصناعتین می‌گوید: «کلامی که از مزدوج خالی باشد بلاغت ندارد و اگر کلامی یافت

شود که بلیغ و از مزدوج بی‌نیاز باشد هر آینه قرآن می‌باشد» (ابوهلال، ۱۳۷۲: ۳۵۵).

ازدواج عبارت از همنشینی دو سازه متجانس یا مسجع است. این آرایه اگر بین سازه‌های

همپایه، برقرار شود زیبایی کلام را دوچندان می‌کند، مانند:

از تقبیح «احوال» و «افعال» وی پرهیزم (همان: ۶۶).

عنان «تمالک» و «تماسک» از دست او بشد (همان: ۷۰).

موازنه

در برخی از ساخت‌ها، همنشینی واژه‌ها چنان است که هر لفظی از رکن اول با لفظ

قرینه‌اش از رکن دوم تحقیقاً یا تقریباً هموزن است و دو رکن موجب صنعت موازنه می‌شود، مانند:

«نادان را از مجالست دانا» و «احمق را از مصاحبت زیرک» ملالت افزاید (همان: ۱۰۴).

«این دو بنده کافی» و «این دو ناصح واقف» که هر یک بمحل دست گیرا و چشم بینانند

(همان: ۳۵۸).

در عبارت زیر آمیزه‌ای از سجع متوازی و موازنه وجود دارد:

«نه پای عقلش در رکاب تماسک» می‌ماند و «نه دست طبعش با عنان تمالک» (همان: ۶۸).

جناس

بعضی از سازه‌ها به لحاظ هم‌آوایی کامل یا ناقص ساخت همپایه‌ای را پدید می‌آورند که

اجزای آن متجانس هستند:

- جناس ناقص: من از ولایت... دور افتاده‌ام و «ملک» و «ملک» را نه به اختیار

پدرود کرده (همان: ۲۴۵).

- جناس لفظ: باری «عاجل» و «آجل» به هم پیوند (همان: ۱۴۴).

- جناس زائد: به... «جد» و «جهد» آن درجات یافته‌اند (همان: ۶۵).

- جناس مدیل: ایزد تعالی «خیر» و «خیرت»... بدین عزیمت... مقرون گرداناد (همان: ۶۷).

- جناس اشتقاق: اگر بر دین اسلاف بی‌ایقان و «تیقن» ثبات کنم... (همان: ۵۰)، هر روز

منزلت وی در «قبول» و «اقبال» شریف‌تر... می‌شد (همان: ۷۴).

در عبارت زیر واژه‌های آغازین و پایانی سازه‌ها متجانس هستند:

«نهمت بر تمنی مقصور» و «همت از طلب سعادت قاصر» (همان: ۹۱).

توازن‌های حاصل از تکرار و تناوب واحدهای نحوی

یکی از زیباترین جلوه‌های موسیقی در ساخت‌های همپایه که اکثر قریب به اتفاق

ساخت‌ها را در بر می‌گیرد توازن حاصل از تکرار و تناوب واحدهای نحوی است که موسیقی

خاصی به کلام بخشیده است، مانند:

«شمشیر آبدارش خاک از زاد و بود دشمن بر آورد» و

«شعله عزم جهان سوزش دود از لجان و مان خصم به آسمان رساند» (همان: ۹۳).

«دست حسد سرمایه بیداری در چشم وی کشید» و

«فروغ خشم آتش غیرت در مفرش وی پراگند» (همان: ۷۴).

«منزلت وی در قبول و اقبال شریف‌تر» و

«درجت وی در احسان و انعام منیف‌تر» می‌شد (همان).

تناسب

تناسب یکی از عوامل ایجاد زیبایی است. بنابر گفته ابوریحان «نفس آدمی به هرچیز که در آن تناسبی وجود داشته باشد میل می‌کند و از آنچه بی‌نظام است روی گردان است و مضمتر» (وحیدیان، ۱۳۷۹: ۶۳). تناسبات گوناگون بین سازه‌های همپایه که مایه‌های لذت ناشی از زیبایی را برای خواننده فراهم می‌کند یکی دیگر از جنبه‌های آفرینش زیبایی ساخت‌های همپایه است. نمونه‌های تناسب بین سازه‌ها از نوع مراعات نظیر، تضاد و مقابله است.

مراعات نظیر: تناسب جنسیت، مجاورت، معنا، مشابهت در این گروه قرار می‌گیرد که از گذشته تاکنون از لوازم اولیه تبدیل زبان ارتباطی به زبان ادبی بوده است. این تناسب و هماهنگی وقتی از نظر ساختار نیز متقارن می‌شود زیبایی حاصل از آن مضاعف می‌گردد، مانند:

هر چند «اخلاق» و «عادات» او را بیشتر آزمود ثقت او به «وفور دانش و کفایت و کیاست»، و «شمول فهم و حذاقت» وی زیادت گشت (همان: ۷۵).

و همچنین نمونه‌های: «تردد و تحیر» (همان: ۶۴)؛ «خمول و انحطاط» (همان: ۶۴)؛ «خرد و فراست» (همان: ۶۴)؛ «تنهایی و غربت»، «رای و خرد» (همان: ۶۷).

تضاد و مقابله: از آنجا که یکی از هدف‌های نویسنده بیان نابسامانی‌های جامعه انسانی در پوشش جامعه حیوانی است، ناگزیر از بیان تقابل‌ها و تضادها و ناهنجاری‌ها و عدم تعادل‌هاست؛ بنابراین در جای جای متن کلیل، هماهنگ با محتوا وجود چنین تقابل‌هایی را در ساختار زبان کلیل نیز شاهد هستیم، چنان که گویی ساختار زبان کلیل، همان ساختار دو قطبی جامعه آن روز است. چنین ساخت‌هایی علاوه بر جنبه‌های زیباشناختی از نظر جامعه‌شناختی و

تداعی جنبه‌های دیگر مربوط به جامعه قرن ششم نیز حائز اهمیت است، مانند:

خویشتن را از «محل وضع» به «منزلت رفیع» می‌رساند (همان: ۶۴).

«سوابق تربیت» را به «لواحق کفران» خویش مقابله روا دارد (همان: ۹۳).

قول او حکمی خواهد بود در «احیای نفسی» یا «ابطال شخصی» (همان: ۱۴۶).

به اظهار آن با تو «خود را از عهدۀ این حوالت بیرون آرد» و «ترا بدان آلوده گرداند» (همان: ۱۳۱).

- در بعضی از ساخت‌های همپایه، از طریق تقابل‌سازی اجزای متقارن سازه‌ها، موسیقی

معنوی زیبایی در کلام پدید آورده است:

«ارتکاب‌های بزرگ را از جهت خویش خُرد و حقیر شمردند» و

«سهوای خُرد از جهت دیگران بزرگ و خطیر دانند» (همان: ۲۸۵).

- گاه در یک عبارت طولانی زنجیره‌ای از تقابل‌ها را به نمایش می‌گذارد:

«دوستی‌ها ضعیف» و «عداوت‌ها قوی» و

«نیک‌مردان رنجور و مستذل» و «شریران فارغ و محترم» و

«مکر و خدیعت بیدار» و «وفا و حریت در خواب» و

«دروغ مؤثر و مثمر» و «راستی مردود و مهجور» و

«حق منهزم» و «باطل مظفر»،

«متابعت هوا سنت متبوع» و «ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع» و

«مظلوم محق ذلیل» و «ظالم مبطل عزیز» و

«حرص غالب» و «قناعت مغلوب» (همان: ۵۶).

افتنان

افتنان نیز از نظر اینکه ناشی از همنشینی دو موضوع مختلف است زیبایی آفرین است و

موجب لذت. در عبارت زیر ساخت همپایه از دو سازه تشکیل شده که موضوع سازه اول تعزیت و

موضوع سازه دوم تهنیت است: «تعزیت یاران گذشته» و «تهنیت حیات ایشان» بگفت (همان: ۸۵).

لف و نشر و تقسیم

لف و نشر و تقسیم نوعی توازن نحوی است که در آنها بین واحدهای نحوی ارتباط

معنوی نیز وجود دارد: در مثال زیر بین «شعار» و «باطن» و «علم» از یک سو و «ظاهر» و

عمل از سوی دیگر پیوند معنوی برقرار است: تا «شعار» و «دثار» من متناسب باشد و «ظاهر» و

«باطن» به «علم» و «عمل» آراسته گردد (همان: ۵۲).

در این عبارت نیز دو ساخت همپایه وجود دارد که سازه‌های اول ساخت‌ها با هم و سازه‌های دوم نیز با یکدیگر مرتبط هستند: اگرچه «مار خفته» و «شیر نهفته» باشد آخر «این سر بر آرد» و «آن دهان بگشاید» (همان: ۱۱۴).

طرد و عکس

در طرد و عکس نیز بر اساس توازن نحوی نوعی جابه‌جایی صورت می‌پذیرد: من او را طعمه و او در من طامع (همان: ۱۰۵).

«منافع خدمت ایشان ازو» و «فواید قربت او از ایشان» منقطع شد (همان: ۸۰). دو کار از عزایم پادشاهان غریب نماید: «حلیت سر بر پای بستن» و «پیرایه پای بر سر آویختن» (همان: ۶۹).

ابداع

منظور از ابداع به کار بردن فنون گوناگون به قصد آفرینش زیبایی در یک عبارت است. نصرالله منشی در برخی از پاره‌های کلام خود با توجه به همپایه‌های متعدد از انواع سجع و جناس و موازنه و ترصیع و واج‌آرایی در زیبایی هرچه بیشتر آن بهره برده است، مانند: با آنچه ملک عادل انوشروان کسری بن قباد را «سعادت ذات» و «یمن نقیبت» و «رجاحت عقل» و «ثبات رای» و «علو همت» و «کمال مقدرت» و «صدق لهجت» و «شمول عدل و رأفت» و «افاضت جود و سخاوت» و «اشاعت حلم و رحمت» و «محبت علم و علما» و «اختیار حکمت» و «اصطناع حکما» و «مالیدن جباران» و «تربیت خدمتگاران» و «قمع ظالمان» و «تقویت مظلومان» حاصل است (همان: ۵۵).

تنويع

ابوالمعالی در برخی از عبارت‌ها از ساخت‌های همپایه برای گروه‌بندی افراد جامعه و بیان ویژگی‌های آنها بهره برده است. ویژگی این ساخت‌ها در این است که در عین گوناگونی و کثرت، گویی همه در داشتن یک خصلت، دارای وحدت هستند و همین بیان چندگانگی در عین وحدت یا بالعکس موجبات لذتی را که ناشی از زیبایی است برای خواننده فراهم می‌کند:

خلاف میان اصحاب ملت‌ها هر چه ظاهرتر؛

(بعضی بطریق ارث دست در شاخی ضعیف زده) و

(طایفه‌ای از جهت «متابعت پادشاهان» و «بیم جان» پای بر رکن لرزان نهاده) و

(جماعتی برای «حطام دنیا» و «رفعت منزلت میان مردمان» «دل در پشتیوان پوده بسته» و

«تکیه بر استخوانهای پوسیده کرده» (همان: ۴۸).

خلاف انتظارگویی

خلاف انتظارگویی نوعی غرابت در کلام است که به منظور غافل‌گیری مخاطب انجام

می‌شود. در این ترفند ادبی، گوینده برای غافل‌گیری مخاطب، نیمهٔ دوم کلام را با مطلبی به

پایان می‌رساند که مخاطب توقع آن را ندارد و همین امر موجب انفعال نفسانی و لذت خواننده

می‌شود برای اینکه انفعال نفس از آنچه مغایر به او رسد بیشتر بود از آنچه بتدریج رسد یا

رسیدنش متوقع باشد» (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۹۰). به لحاظ آنکه خلاف انتظارگویی در محور

همنشینی زبان رخ می‌دهد، ساخت‌های همپایه می‌تواند زمینه‌ای برای کاربرد این تمهید ادبی و

آفرینش زیبایی باشد، مانند:

«ما پیوسته در بلا» و «تو در تگاپوی و طلب» اکنون چیزی اندیشیده‌ایم که «ترا در آن

فراغت» و «ما را امن و راحت» باشد (همان: ۸۶).

ایجاد امواج شعری در نثر

در پایان می‌توان گفت نصرالله منشی با استفاده از ساخت‌های همپایه و ترفندهای

گونگون زیباشناختی که در ساخت آنها به کار برده کلامی ایجاد کرده است که امواج

شعری در آن، سخن او را به مرز شعر نزدیک کرده است و تنها اختلافی که با شعر کهن دارد

در وزن عروضی قرینه‌هاست.

«مرزبانی بود مذکور» و

«بهارویه نام زنی داشت

«چو ماه روی» و

«چو گل عارض» و

«چو سیم ذقن»،
 در «غایت حسن» و «جمال» و
 «نهایت صلاح» و «عفاف»،
 «اطراف فرام» و
 «حرکاتی دل پذیر»،
 «ملح بسیار» و
 «لطف بکمال» (همان: ۱۵۳).

در شماری از ساخت‌های همپایه، اجزای سازه‌ها به گونه‌ای گزینش و هم‌نشین شده‌است که علاوه بر اینکه از عناصر شعری همانند صور خیال و عواطف شاعرانه برخوردار است، همانند مصراع‌های شعر، دارای وزن عروضی و قافیه‌های یکسان نیز هست، مانند:
 «روی چون حاصل نیکوکاران» و «زلف چون نامه گنه کاران» (همان: ۲۱۴).



فاعلاتن مفاعلن فعلن

فاعلاتن مفاعلن فعلن

منابع

- ابوهلال عسگری، حسن بن عبدالله بن سهل (۱۳۷۲) صناعتین (صناعتی النظم و النشر) بهار، محمد تقی (۱۳۷۰) سبک‌شناسی، چاپ ششم، جلد دوم، تهران، امیر کبیر
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۰) مقالات (ادبی، زبان‌شناختی)، چاپ اول، تهران، نیلوفر
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶) فن نثر در ادب فارسی، چاپ اول، تهران، زوار
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) موسیقی شعر، چاپ سوم، تهران، آگاه
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷) اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۷) ساخت زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، احیاء کتاب
- فالك، جولیا (۱۳۷۷) زبان‌شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، چاپ پنجم، مشهد، آستان قدس رضوی
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) دستور مفصل امروز، چاپ اول، تهران، سخن
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹) دستور زبان فارسی (بر پایه نظریه گشتاری)، ویرایش دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی
- نصرالله منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۸۱) کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ بیست و دوم، تهران، امیر کبیر
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم، تهران، توس
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹) بدیع (از دیدگاه زیبایی‌شناسی)، چاپ اول، تهران، دوستان

